

بازشناسی تأثیر کتاب «السّمائم» ابن جزّار بر مباحث سم‌شناسی در کتاب «التصریف لمن عجز عن التّألیف» اثر زهراوی

لیلا یارمحمدی الف، بهاره سادات یوسف ثانی ب، محمد صدر ج*

الف گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ب گروه داروسازی سنتی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ج مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

سم‌شناسی در پزشکی دوره اسلامی جایگاهی ویژه داشته و به صورت مستقل یا در ضمن مباحث پزشکی و داروشناسی در آثار گوناگون بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین میزان تأثیر کتاب *السّمائم* ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) بر فصل «الدواء السمومی» از *التصریف لمن عجز عن التّألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی انجام شده است. کتاب *السّمائم* تا امروز در زمره آثار مفقود به شمار می‌رفت و تنها نقل‌های پراکنده ابن‌سمجون (قرن چهارم ه‍.ق)، مروان بن جنح (متوفی ۵۱۵ ه‍.ق) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ ه‍.ق) از آن شناخته شده بود. بررسی دقیق منابع نشان داد که نسخه خطی اثر موسوم به *مکنون السر*، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، خط مغربی)، درواقع همان کتاب *السّمائم* ابن جزّار است. این متن، همانند بسیاری از آثار سم‌شناسی در پزشکی اسلامی، به شرح روش‌های ساخت سموم یا شیوه‌های خوردن آنها نمی‌پردازد، بلکه با هدف آگاهی‌رسانی عمومی، به معرفی انواع سموم، علائم مسمومیت و راهکارهای درمانی آن اختصاص یافته است. مقایسه واژه‌به‌واژه نسخه موجود کتاب *السّمائم* با فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصریف* نشان‌دهنده مشابهت‌های گسترده متنی و محتوایی میان آنها است؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت زهراوی در تدوین این بخش بدون ذکر نام ابن جزّار و کتاب او در موضوع سم به طور مستقیم و اساسی از اثر ابن جزّار بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: دی ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها: تاریخ پزشکی؛ سم‌ها؛ سم‌شناسی

مقدمه

و رسائل مستقلى درباره انواع سم‌ها، علائم مسمومیت و شیوه‌های درمان آنها نگاشته‌اند. این رسائل اغلب با رویکردی منظم و تفصیلی، دانش رایج سم‌شناسی در جهان اسلام را صورت‌بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر با همین زمینه به معرفی یکی از برجسته‌ترین پزشکان قرن چهارم ه‍.ق، یعنی ابن جزّار، و بررسی یکی از آثار نویافته او درباره سموم اختصاص دارد؛ اثری که تا امروز ناشناخته مانده و بازخوانی آن می‌تواند درک ما از تاریخ سم‌شناسی در پزشکی اسلامی را ژرف‌تر سازد.

مسمومیت‌ها، همچون دیگر بیماری‌های شایع، از دیرباز مورد توجه اطبا و حکمای دوره اسلامی بوده و آنان همواره در پی یافتن مؤثرترین شیوه‌های درمان و پیشگیری از آنها بودند. مسمومیت در رده بیماری‌های عمومی قرار می‌گرفت و محدود به عضوی خاص تلقی نمی‌شد؛ از این رو بسیاری از پزشکان در آثار پزشکی خود بخشی را به تدابیر درمانی و راهکارهای احتیاط در برابر سموم اختصاص داده‌اند. در کنار این رویکرد عمومی، شماری از حکما به طور ویژه به موضوع سموم پرداخته

Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrif li-man 'Ajza'an al-Ta'lif" by Al-Zahrāwi. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ابن جزّار

ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد، مشهور به ابن جزّار، پزشک برجسته قیروانی در سده چهارم هجری است. او در خانواده‌ای طبیب‌پیشه پرورش یافت؛ پدر و عمویش هر دو از پزشکان نامدار قیروان بودند و همین محیط خانوادگی زمینه رشد علمی او را فراهم کرد. ابن جلیجل، پزشک و زندگی‌نامه‌نویس هم‌عصر او، در *طبقات الأطباء و الحكماء* (تألیف ۳۷۷ هجری) اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی، آثار و جایگاه علمی ابن جزّار ارائه می‌کند. براساس گزارش او، ابن جزّار از شاگردان اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰ هجری) بود و در دوران قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هجری) می‌زیست. ثبات نسبی سیاسی در عصر فاطمیان و رابطه مناسب او با دستگاه حکومتی نیز موجب رونق کار علمی و افزایش توان مالی وی شد. ابن جزّار اتاقی برای درمان بیماران داشت و با مشاهده قاروره‌های ایشان، به‌ویژه نیازمندان، به‌صورت رایگان طبابت می‌کرد. او در درمان، از داروها، شربت‌ها و معجون‌هایی که خود تهیه می‌کرد، بهره می‌گرفت. ابن جلیجل عمر او را بیش از هشتاد سال دانسته، اما تاریخ دقیق تولد و وفاتش را ذکر نکرده است (۱).

حدود سه قرن بعد، ابن عذاری در *البيان المغرب*، تاریخ وفات او را سال ۳۶۹ هجری ثبت کرده است (۲).

ابن جزّار در حوزه‌های طب، تاریخ و جغرافیا آثار متعددی نگاشته است که بخشی از آنها تاکنون باقی مانده‌اند. در میان آثار طبی او، افزون بر *السّمائم*، می‌توان از *زاد المسافر*، *قوت الحاضر و طب الفقراء و المساکین* یاد کرد که در آنها نیز مباحثی درباره سموم مطرح شده است. منابعی چون ابن جلیجل (۱) *طبقات الأطباء و الحكماء*، ص ۸۸، ابن ابی‌اصیبعه (۳) *عیون الأنباء*، ج ۳، ص ۱۸۲ و فؤاد سزگین (۴) *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۳، ص ۴۲۵ نیز ضمن شرح زندگی ابن جزّار، فهرستی از آثار پزشکی و غیرپزشکی او نقل کرده‌اند (برای جزئیات بیشتر ← ر.ک. مقاله «ابن جزّار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) (۵).

هدف نوشتار حاضر توصیف محتوای کتاب *السّمائم* و تحلیل میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فصل «الدواء السمومی» در

التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی است، تا از خلال آن بتوان به نقش ابن جزّار در تکوین سنت سم‌شناسی در پزشکی اسلامی پی برد. کتاب *السموم*، که سال‌ها در شمار آثار مفقود ابن جزّار قرار داشت، به‌طور اتفاقی در جریان جست‌وجوی نسخه‌های *زاد المسافر* شناسایی شد. تا پیش از این پژوهش، پژوهشگران بر این باور بودند که این اثر از میان رفته است، اما در مطالعه‌ای که گریت بوس (Gerrit Bos) و فابیان کاس (Fabian Kas) در چارچوب پروژه‌ای وابسته به انجمن تحقیقات آلمان انجام دادند، نسخه‌ای از این اثر شناسایی و بازبینی شد (۶).

شناسایی این نسخه از طریق تطبیق داده‌های متنی و با اتکا به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی امکان‌پذیر شد. نسخه خطی موسوم به *مکنون السّر*، نگهداری‌شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، به خط مغربی)، با توجه به قراین متعدد، همان کتاب *السموم* مفقود ابن جزّار است. این تشخیص براساس اشارات خود مؤلف در *الاعتماد فی الأدویة المفردة* به کتاب *السموم* (۷) و نیز بر پایه نقل‌های پراکنده موجود در آثار پس از آن صورت گرفت؛ از جمله ارجاعات ابن سمجون (قرن چهارم هجری) در *جامع الأدویة المفردة* (۸)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هجری) در *التلخیص* (۹) و ابن بیطار (متوفی ۶۴۶ هجری) در *الجامع لمفردات الأدویة والأغذیة* (۱۰). مجموع این داده‌ها امکان تطبیق نسخه ملک سعود با اثر مفقود ابن جزّار را فراهم ساخت.

اشارات ابن جزّار به کتاب السّمائم در کتاب الاعتماد فی الادویة المفردة (۷)

۱. و قد ذکرنا فی کتابنا فی *السّمائم* ان الاسفیداج و المرداسنج (گ ۵۰ پ)
۲. و قد ذکرنا فی کتابنا فی *السّمائم* ان الخریق الابيض یورث الاختناق الا ان یتقدم قبل اخذه یا کل طعام یسی خفیف ثم من بعد ان یطعمه و یسقا (گ ۷۲ پ)
۳. القول فی السورنجان عروق بیض و صفر و داخلها کخارجها ... و هو حار فی الدرجه الثالثه مجفف مسکن لوجع النقرس و المفاصل و هو مکرب غیر مأمون و قد بینا ذلک فی کتابنا فی *السّمائم* (گ ۸۶ پ).

دیاسکوریدس (سده اول م)، جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م) و کندی (متولد ۱۸۵ هـ) استناد کرده است. این ارجاعات نشان می‌دهد که *السّموم* نه تنها گزارشی از دانش عملی سم‌شناسی در قرن چهارم هـ است، بلکه بخشی از سنت پیوسته‌ای می‌باشد که بر میراث یونانی‌رومی و نیز منابع طبّی اسلامی تکیه دارد.

فهرست کتاب مکنون السّر

مکنون السّر؛ فی السّموم و ادویه‌ها و کیفیة التخلّص منها
 باذن الله، قال الشيخ احمد بن ابراهيم بن ابي خالد
الباب اول: فی اضراب السّموم و افعالها و خواصها بالقول مطلق
 من غير اجبار عن اشخاصها ... (گ ۲)
الباب الثاني: فی السّموم الکانيه من النبات من عروضة و
 جروعه دورفه و نواره و بزره و ثمرته ... (گ ۵)
 القول فی الخربق الابيض و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی الخربق الاسود و ما يعرض لمن اكثر من شربه
 القول فی الکندس و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی السورنجان و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی البلادر و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی المازريون و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی العقار الزيد مناونداس و ما يعرض لمن اكثر فی
 شربه
 القول فی السداب البريه و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الزعفران و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الغناشين (حبة تشبه الشونيز) و ما يعرض لمن
 اكثر شربه

القول فی الشونيز و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الحنظل و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی دفلی و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی عقار یسمی اقنيطون و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی اقطيون و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی البصل البريه (عنصل) و ما يعرض لمن شربه
 القول فی الفطر و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الکماء و ما يعرض لمن اكثر شربه

در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نقل قول‌های موجود در کتاب‌های جامع الادویه المفردة ابن‌سمجون، التلخیص مروان بن جناح، الجامع لمفردات الادویه والأغذیة ابن‌بیطار و فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم التصریف لمن عجز عن التّألیف اثر ابوالقاسم زهراوی با نسخه خطی السّموم ابن‌جزّار مقایسه شده و واژه‌های مشابه با زیر خط مشخص شده است.

ساختار کتاب السّموم (مکنون السّر) براساس تک‌نسخه

موجود (۱۱)

براساس فهرستی که مؤلف در صفحات آغازین نسخه خطی آورده، مکنون السّر در اصل شامل ده باب بوده و متن موجود، در بیش از نودوهفت برگ، به خط مغربی و به زبان عربی نگاشته شده است. بررسی رکابه‌های پایین صفحات نشان می‌دهد که پس از برگ شماره ۱۴ بخشی از متن افتادگی دارد؛ باین حال، میزان دقیق این افتادگی قابل‌تعیین نیست. نسخه فعلی باب سوم را در بر ندارد و پس از پایان باب دوم، متن مستقیماً با باب چهارم ادامه می‌یابد. در انتهای نسخه نیز افتادگی قابل‌توجهی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که باب نهم به‌طور کامل باقی نمانده و باب دهم به‌طور کامل مفقود است. این افتادگی در پایان کتاب باعث شده که نسخه انجامه نداشته باشد و از این‌رو زمان، مکان و نام کاتب نسخه مشخص نیست. ابن‌جزّار پس از مقدمه‌ای کوتاه، کتاب را در ده باب سامان داده است. ساختار اثر مبتنی بر تقسیم سموم به سه گروه نباتی، معدنی و حیوانی است. او در هر مورد، ابتدا نام سم را ذکر می‌کند، سپس علائم و عوارض ناشی از استعمال یا تماس با آن و در ادامه شیوه‌های درمان را بیان می‌کند. برخی از سموم با نام‌های یونانی معرفی شده‌اند و در مواردی معادل‌های رومی یا فارسی آنها نیز ذکر شده است. در بخش‌های پایانی اثر جانوران سمی، حشرات گزنده و حیوانات موذی معرفی شده و علائم گزش یا مسمومیت همراه با تدابیر درمانی آنها آمده است. ابن‌جزّار در تدوین مطالب کتاب خود از گفته‌ها و دیدگاه‌های پزشکان و حکمای پیشین بهره برده و به نام‌هایی چون شاناق (قرن چهارم ق.م)، روفس (سده اول م)،

جدول ۱. مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن سَمَجُون) و السّمائم

جامع الادویه المفردة	السّمائم
و احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم مثله قال اسراييلي و ذكر بعض الاوائل و ذكر فيه الزعفران حاره يابسه في الدرجة الثانيه و أنكر جالينوس ذلك على من قاله و زعم ان حرارته في آخر الدرجة الاولى و يبوسته في وسطها و صير دليله على ذلك قوه قبضه (ج ۱، ص ۱۵).	اما الزعفران فقد قال فيه جالينوس انه في آخر الدرجة الاولى يابس في وسطها (گ ۸پ).
قال احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم و زعم ديسقوريدس انه متى شرب منه ثلاث مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن ديسقوريدس انما قصد بذلك من كان دماغه ضعفا بالطبع و بالعرض لانه ليس بعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه اضراره بالدماغ و العصب جميعا و افساده هما (ج ۱، صص ۱۹-۲۰).	و زعم فيه دياسقوريدوس انه متى شرب منه ثلاثه مثاقيل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن دياسقوريدوس انه انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض انه ليس بعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه ضرره بالدماغ و العصب جميعا و افساده للحس (گ ۸پ).
قال احمد في كتاب السّمائم الزرائخ كلها حاره ذات قوه محرقه فمن شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقه من المغص و الوجع في البطن في اللذغ فان لم يتدارك عند ذلك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۴۸).	اما الزرائخ فانها حاره كلها في الدرجة الرابعه ذات قوه محرقه من شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء الحاره المحرقه مع المغص و الوجع في البطن و اللذغ فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۲۱ر).
قال احمد بن ابي خالد في كتاب السّمائم فض الزبيق البروده و اليبوسه. قال اسحق بن عمران و احمد بن ابراهيم مثله او نحوه قال ديسقوريدس اذا شرب الزبيق قتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه و ينفع من مضره اللبن اذا شرب منه مقدار كثير يقى و الخمر ايضا اذا شرب ... بالافسنتين او بزر الكرفس او مع فودنج الجبلي او الزوفا ينفع من مضرته (ج ۱، ص ۷۰).	الزبيق بارد يابس يشبه الفضه و زعم دياسقوريدوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله ... ان يتدارك علاج ذلك يسقى اللبن الحلب و يومى ياخذ منه مقدار كثير ... ايضا و زعم دياسقوريدوس ان شرب الخمر مع الافسنتين او بزر الكرفس نافع لمن شرب الزبيق و قد ينفعه ايضا شرب الشراب مع فودنج جبلي او مع الزوفا (گ ۲۰ر).
قال احمد بن ابي خالد في كتاب السّمائم من شرب من الزبيق وزن درهم عرضت له منه الاعراض التي يعرض لمن شرب المرتك فزعم ديسقوريدس انه يقتل شاربه لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه بثقله (ج ۱، ص ۷۱).	من شرب منه وزن درهم عرض له ما ذكرنا لمن شرب المرتك و زعم دياسقوريدوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله (گ ۲۰ر).
قال احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم من الحنظل ما هو قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضرار الا ان يجهل في تدبيره فاما القتال فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها و اما الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).	الحنظل حار في الدرجة الثانيه يابس في الدرجة الثانيه. و ذالك ان منه قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضرار الا يجهل تدبيره فاما القتال في جنسه فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غيرها. و اما الحنظل الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون الشجره هي و غيرها (گ ۹ر).
و قال احمد بن ابي خالد مثله قال احمد في كتاب السّمائم و ينبغي لمن استعمله ان يخلط معه الكثيرا و لايجد سحقه خوفا من ان يلصق بالامعاء فيخرجها و الشربه منه ما بين ثلثه قراريط الى سته قراريط و ان لم يتقدم في استعماله بما ذكرنا و شرب منه اكثر مما حددناه عرض عنه مغص و تقطيع و سحج و غم و حرقه فان لم يتدارك شاربه بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۱۰۲).	و شحم الحنظل يسهل الكيموسات الرديه و البلغم اللزج و يجبه على من اراد استعماله ان يخلط معه الكثيرا البيضاء و لايجففه سحقه خوفا ان يلصق بالامعاء فيخرجها و شربته ما بين ثلاثه قراريط الى سته قراريط فان لم يتقدم في استعماله بما وصفنا و شرب منه اكثر مما بينا عرض عنه مغص و تقطيع و سحج في الامعاء و غم و حرقه فان لم يتدارك بالعلاج هلك (ص ۹پ).
قال احمد بن داود الحبه السوداء هي الشونيز و قال الدمشقي و البصري و زياد الياقوتي و الرازي في كتاب الحاوي و اسحق بن عمران و احمد بن ابي خالد في كتاب الاعتماد و كتاب السموم مثله (ج ۱، ص ۲۴۳).	الшонيز هو الحبه السوداء (گ ۹ر).
قال احمد بن خالد في كتاب السموم البيروج هو اللفاح و يسمى لِفاح الجن و بعض الناس يسميه العروس (ج ۲، ص ۱۷).	و ان شجره اللفاح تعرف بالبيروج و هي شجره منتشر على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲پ).
قال احمد في كتاب السموم الكندس حار حديد فمن شرب منه وزن درهم عرض له ييس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثره الكلام و وجع في المعده فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).	القول في الكندس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هو عروق داخله اصفر و خارجه اسود و هو حار من شرب منه وزن درهم عرض له ييس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و طيش و كثره كلام و عطش و وجع في المعده فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۶ر).

جدول ۱ (ادامه). مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن سنجون) و السمائم

السمائم	جامع الادویه المفردة
الکزبره البریه فانها مخالف فی صورتها الکزبره البستانیة الا انها یشته ان فی رایحه (گ ۱۸ پ).	قال الکندی فی کتاب السموم رایحه الکزبره البریه تشبه رایحه الکزبره ... و صورتها مخالفه لصورتها و قال اسحق بن سلیمان و احمد بن ابراهیم فی کتاب السموم مثله (ج ۲، ص ۱۷۲).
ان اللبن اذا ... فی المعده خلط ردیا استحال و تجبن فیعرض منه عند ذلک اختناق و ضیق نفس و غشی (گ ۲۸ ر).	قال احمد بن ابراهیم فی کتاب السموم من شرب لبنا فتجنبن فی معدته اخذه خناق و ضیق نفس حتی یغشی علیه (ج ۲، ص ۲۶۰).
المازیون حار فی الدرجه الثالثه و خاصه اسهال المره الصفرا و البلغم و الماء الاصفر و ینبغی لمن اراد استعماله ان یأخذ جزء من الافسنین و یعجنه بماء مطبوخ و یجعل القدر من شربه ما بین ثلاثه مرار الی سته مرار فان اکثر منه و شرب منه وزن درهمین جفف رطوبه الکبد و عرض منه انطلاق مع زحیر و وجع فی الجوف شدید مع غم و کرب و انطلاق انقلاب الوجه فان لم یتدارک بالعلاج هلک من یومین (گ ۷ ر).	قال احمد بن ابی خالد فی کتاب السمائم المازیون حار فی الدرجه الثالثه و خاصته اسهال المره الصفرا و الماء الاصفر و ینبغی لمن اراد استعماله ان یخلط الجزء منه بجزوین من الافسنین و یعجنه بالماء مطبوخ و یجعل القدر من شربه ما بین ثلاثه قراریط الی سته قراریط فان اکثر منه و شرب منه احد وزن درهمین جفف رطوبه الکبد و عرض منه انطلاق البطن مع زحیر و وجع فی الجوف شدید و غم و کرب و انقلاب الوجه فان لم یتدارک بالعلاج هلک بعد یومین (ج ۲، ص ۳۰۷).

لمن اکثر شربهما

الباب الثالث: فی السموم الکانیة فی العصارات و الصموغ ... (موجود نیست)

الباب الرابع: فی السموم الکانیة من المعادن ... (گ ۱۹ ر)

القول فی الباروق (اسفیداج) و ما یعرض لمن شربه

القول فی المرتک و ما یعرض لمن شربه

القول فی الزیبق و ما یعرض لمن شربه

القول فی السریقون (زنجر) و ما یعرض لمن شربه

القول فی الجبس الفرانین (جبسین) و ما یعرض لمن شربه

القول فی النوره و ما یعرض لمن شربه

القول فی الزرانیخ و ما یعرض لمن شربه

القول فی خبث الحدید و ما یعرض لمن شربه

القول فی الفاح (ببروح) و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی جوزمائل و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی ... السوکران و ما یعرض لمن شربه

القول فی البنج و ما یعرض لمن شربه

القول فی عنب الثعلب و ما یعرض لمن شربه

القول فی السقمونیا و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی الشبرم و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی عصارة قثاء الحمار و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی الافیون و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی الکزبرة البستانیة و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی الکزبرة البریه و ما یعرض لمن اکثر شربه

القول فی البزرقطونا (اسفیوس) و عصیر الخص و ما یعرض

جدول ۲. مقایسه متن التلخیص (ابن جناح) و السمائم

السمائم	التلخیص
و ان شجره اللفاح تعرف بالیبروح و هی شجره منتشر علی الارض لیس لها ساق یرفعها سعدا و تسمى ایضا تفاح الجن و قد یسمیها بعض الناس العروسه (گ ۱۲ پ).	ابن جزار فی کتاب السمائم شجر الیبروح يعرف بالیبروح و یسمى ایضا تفاح الجن و یسمه بعض الناس العروسه من الادویه المفردة الیبروح هو اللفاح (گ ۳۸ ر).
النوره هی الجیر و هو الکلس (گ ۲۱ ر).	الکلس هو النوره عن ابن الجزار فی کتاب السمائم (گ ۴۴ ر).
القول فی فاحشه البحر و ما یعرض لمن شربها، خصوه البحر تسمى بالفارسیه الجندبادستر و هی خصوه دابه بحریه (گ ۲۵ ر).	فاحشه هی خصیه البحر ابن جزار فی کتاب السمائم (گ ۶۴ ر).
ان السوکران یزره یشبه بزر الانیسون او اکبر منه قلیلا و نبات یشبه الجزر (گ ۱۳ پ).	و قال ابن الجزار فی کتاب السمائم نبات الشوکران یشبه الجزر و بزره یشبه بزر الانیسون و اکبر قلیلا (گ ۷۹ پ).
و ان شجره اللفاح تعرف بالیبروح و هی شجره منتشر علی الارض لیس لها ساق یرفعها سعدا و تسمى ایضا تفاح الجن (گ ۱۲ پ).	تفاح الجن هو اللفاح من کتاب السمائم لابن الجزار (گ ۸۳ پ).

جدول ۳. مقایسه متن الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه (ابن بيطار) و السّمائم

الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه	السّمائم
بلاذر ابن الجزار: هو بالهندية انقربا بالرومية و معناه الشبيه بالقلب (ج ۱، ص ۱۵۴).	بلاذر تسميه الروم القرديا و تاويله الشبيه بالقلب (گ ۷ر).
بنج ابن الجزار: و إن لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين، و إذا دنا منه الموت عرض له كسل و سبات و اصفرار و برد في الأطراف (ج ۱، ص ۱۶۲).	بنج فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين و من دلايله اذا دنا منه الموت ان يعرض له كسل و سبات و اصفرار و برد الاطراف (گ ۱۴پ).
جبسين ابن الجزار: في السّمائم من شربه عرض له يبس شديد في الفم و خناق و جحوظ العينين مع سبات فان لم يتدارك بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۲۱۸).	جبسين من شرب منه عرض له يبس الشديد في الفم و خناق مع جحوظ و تجمع عيناه فان لم يتدارك بالعلاج هلك (گ ۲۰پ).
ابن الجزار في كتاب السّمائم: الجندبادستر الأسود مهلك و يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فإنه إن لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۲۳۶).	تكون في بلاد اليونانين منهما اسود و غير اسود و الاسود مهلك و ذلك انه يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يوم (گ ۲۵ر).
جوزمائل أحمد بن إبراهيم: يعرض لمن شربه ذهب العقل و لذع المعدة و نفس بارد و عرق بارد و غشي و صفرة لون و إن لم يتدارك بالعلاج اختنق من يومه و مات في ساعة واحدة (ج ۱، ص ۲۴۱).	جوزمائل من شرب منه وزن مثقال عرض له لذع في المعدته و نفس بارد و عرق و كذا لك سبات و غشي و صفرة اللون فان لم يتدارك بالعلاج اختنق منه و مات في ساعه واحده (گ ۱۳پ).

الباب الخامس: في السموم الكانيئة من الدواب اذا اكلت او

شربت ... (گ ۲۱پ)

القول في العلق التي تكون في الماء و ما يعرض لمن ابتلعها
القول في الزرايح و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة التي تسمى سلامند و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة التي تسمى سطوفى (و هي دوبيئة صغيره) و ما يعرض لمن شربه

القول في دم الثور و ما يعرض لمن شربه
القول في فاحشة البحر (جندبادستر) و ما يعرض لمن شربه
القول في الدابة تسمى فُرْفُر (القرقر)...تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه

القول في الخفاش و ما يعرض لمن شربه
القول في الضفدع النهر و ما يعرض لمن اكل منه شيئا
القول في مرارة النمر و مرارة ابن عرس و مرارة كلب الماء و ما يعرض لمن شرب منها شيئا

الباب السادس: في السموم الكانيئة من الاشياء الملايمة لطبايعنا اذا استحالت و تغيرت ... (گ ۲۶پ)

الباب السابع: في العلاج العام لكل من شرب شيئا من انواع المادة السموم القتالة و التحرز منها ... (گ ۲۸پ)

الباب الثامن: في السموم الكانيئة من لذع الحيوان ذوات السموم

و لسع ... (گ ۳۲پ)

القول ان ضروب الحياة ذوات السموم القاتلة تلقى لسعها و اللدغ، علاج من لذغته (لذعته) جمعا
في العقرب و ما يعرض لمن لذعته، في علاج من لذعته
عقرب، دواء آخر نافع من العقارب
في الجراره و ما يعرض من لسعته/في دابة لذع اربعة و اربعون رجلا

في الرتيلا و ما يعرض من لسعها، علاج من لذعته رتيلا
القول في الزنابير و ما يعرض منها، علاج لسعة الزنابير و النحل
في الكلب الكلب و ما يعرض لمن عضه، في علاج من عض كلب كلب

الباب التاسع: في العلاج العام لذعه و لسع كما المادة الهوام و اجمعها و الادوية المفردة و المركبة النافعة ... (گ ۴۵پ)
الباب العاشر: في العقاقير القاتلة للدواب الموزية و المناجرة لها و المضادة لطبايعها ... (موجود ليست)

خلف بن عباس زهراوى

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوى القرطبى، پزشك، گياه شناس و جراح برجسته اندلس در سده چهارم هـ است. تاريخ دقيق تولد و مرگ او روشن نيست، اما بنا بر گزارش

اشاره کرده و کتاب/التصريف او را ستوده است (۱۳).

کتاب التصريف لمن عجز عن التأليف

زهرای کتاب/التصريف لمن عجز عن التأليف را به زبان

حمیدی، زهرای پس از سال ۴۰۰ هق در اندلس درگذشت

(۱۲). منابع پزشکی اسلامی، او را طبیبی ماهر و صاحب نظر در

شناخت داروهای مفرد و مرکب دانسته‌اند (۳). همچنین

ابن حزم (۳۸۴ تا ۴۵۶ هق) در آثار خود به دیدار با زهرای

جدول ۴. مقایسه متن التصريف و السمائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مکنون السر، السمائم
الباب الثاني في السموم الكائيه من النبات القول في عقار يسمى اقنيطون و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوه في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ريح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته أن يقتل النمر و الفهود و لذلك سمى قاتل النمر. علاجه إنقاء المعدة منه بالقيء، و إنقاء المعاء بالحقن، ثم يسقي طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيح أو طبيخ الجرجير أو يسقي نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقي من إنفحة جدى أو إنفحة أرنب وزن درهم يذاب بالخل (ص ۱۰۴۶).	الباب الثاني في السموم الكائيه من النبات القول في عقار يسمى اقنيطون و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوه في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ريح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته أنه يقتل النمر و الفهود علاج ينبغي يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقيء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقي ماء طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيح أو طبيخ الجرجير أو يسقي نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقي من إنفحة جدى أو في إنفحة أرنب ... وزن درهمين يذاب بخل (گ ۱۰ر).
علامة من شرب أقطيون و يسمى أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاج و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و برد في الأطراف و عرق بارد و حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. علاجه إنقاء المعدة بالقيء بالماء الحار و الزيت و الأمعاء و بالحقن اللينة أولاً ثم يحقن بعد ذلك بحقنة حريفة، و يسقي بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب أو يسقي السذاب مع الفلفل أو يدهن جسده بأدهان لينة (ص ۱۰۴۶).	القول في اقطيون و ما يعرض لمن شربه هذا العقار أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب و قوته شبيه بقوه الاول المادة هذا يقتل الذباب خاصة و ذلك يقتل النمر و الفهود. من شرب منه يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاط و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و ارجلين و برد في البدن كله و الاطراف و عرق بارد حمرة في الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك. علاج ذلك ينبغي ان تنقى المعدة بالقيء و تنقى الأمعاء بالحقن اللينة ابتدا ثم يحقن بحقنة حريفة، و يسقي بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب و يسقي السذاب مع الفلفل و يسقي جندبادستر ... و يدهن جسده بأدهان لينة (گ ۱۰ر).
علامة من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أى يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت. علاجه أن يتقيأ بالسمن و الخل و يسقي اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر و يطعم الخوخ و العفص، و يضمد الكبد بالأفاوية العطرية كالسنبل و المصطكي و الزعفران و الأفسنتين و نحوها (ص ۱۰۴۶).	القول في العقار الزيد عن مناونداس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هذا العقار الذى ذكره جالينوس انه يحل الكبد علاج ذلك ينبغي ان يقيأ بالخل و السمن و يسقي اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر يطعم الخوخ ... يضمد الكبد و ما حولها بضمد هاذة صفته يوخذ ... و زعفران و سنبل الطيب و افسنتين رومى و مقل ازرق و مصطكي ... (گ ۷پ)
علامة من شرب الغناشين و هى حبة تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوة يعرض لمن أكلها حلاوة شديدة، و بعد الحلاوة مرارة في الفم و إغماء و كرب و زعم الكندى أنه يحرق العليل ثياه، و يصيح حتى ينقطع صوته، و يضرب برأسه الحيطان، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك بعد ساعة أو ساعتين. علاجه أن يقيأ بسرعة ثم يسهل بطنه بدواء مسهل لين، و يسقي بعد ذلك عصارة السفرجل و حبه و مرقة جدى سمين و يسقي شرابا ريحانيا ممزوجا (ص ۱۰۴۷).	القول في الغناشين و ما يعرض لمن شربه و قدزعم قوم من اطباء ان الغناشين حبه تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوه يعرض لمن شربه حلاوه الشديده و بعد الحلاوه نتن في الفم و اغماء و كرب و زعم الكندى انه يحرق بماء و يصيح حتى ينقطع صوته و يضرب برأسه الحيطان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في ساعة أو ساعتين. علاج ذلك ينبغي ان يقيأ ... ببعض الادويه المقيه حتى تنقى المعدة ثم يسهل بطنه ايضا بدواء مسهل لين، و يسقي بعد ذلك عصارة السفرجل و حب السفرجل و يطعم مرقة من كم سمين و يشرب نبیذا و ريحانيا ممزوجا فاعله (گ ۸پ).
الأدوية المعدنية:	الباب الرابع في السموم الكائيه من المعادن

جدول ۴ (ادامه). مقایسه متن التصريف و السّمائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مکنون السر، السّمائم
علامة الاسفیداج إذا شرب أن يعرض منه فوق كثير و سعال يابس و برد في جميع الجسد و في الأطراف و استرخاء في الأعضاء و امتداد في الشراسيف و ضيق في النفس، و يبيض منه اللسان و الحنك و ربما ابيض لون الجسد كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه أن يسقى طبیخ التين أو ماء العسل و يقياً، و يسقى بعد ذلك عصارة الأفسنتين بماء العسل مرات حتى يدر البول، و قد يسقى إن تعذرت طبيعته ربع درهم سقمونيا بماء العسل، و يحسى حسو رقيق مع الماء و العسل و يتعاهد شرب اللبن الحليب الحار فإن منفعته عظيمة و أما الطلاء به فلا يعود بضرر (ص ۱۰۴۰).	الباروق* هو بارد. من شرب منه عرض له خفقان القلب و فواق و برد في جميع جسده و في الأطراف و بيض و سعال يابس و سبات و ببرد دماغه... الحركت و يتخافه العرف و الاسترخاء و ضيق النفس و يعارضه الامتداد في الشراسيف و... يخبر من شربه للونه و ... يلزم الانسان و يبيض الحنك و اللسان و ربما ابيض لونه كله و ربما كان لونه الى الحمرة. علاج ذلك في يسقى ماء و عسل او ماء طبیخ التين و يسقى التين الحار او يسقى زيتا و ماء و يشرب نبيذا حلوا و يحسى حسو رقيق و عسل و تين و يتناول جلوزا مدقوقا بشراب او يسقى صمغا عربيا و يتعاهد شرب اللبن الحار فان منفعته عظيمة و قد يتبع ايضا ان يسقى من السقمونيا وزن دائق بماء عسل (گ ۱۹ر). * (مخزن الادوية: باروق بعبرائي اسفیداج است)
الأدوية الحيوانية	الباب الخامس في السموم الكانية من الدواب اذا اكلت و شربت
علامة من شرب دويبة تسمى القرقر هذه إذا شربت قتلت بسرعة علاجه أن يسقى الترياق الفاروق درهم و نصف بماء قذطیخ فيه أنيسون و يكمد المعدة بماء قذطیخ فيه الفودنج الجبلي و ورق الرند و يسفّ من الزراوند و ورق الغار و بزر السذاب من كل واحد قيراط بماء دفي (ص ۱۰۵۴).	القول في دابه تسمى قرقر و... تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه ان يعالج العلاج العلي و يسقى بعد ذلك من هذا الدواء و صفته يوخذ من الزراوند ... و حب الغار و بزر سذاب و ... من كل واحد جزء و يدق ذلك و ينخل و يعجن بعسل ... منه وزن مثقالين بلبن بقر و يسقى من الحبق الجبلي و ورق الرند بطبیخ و تكمد به معدته و رافع ان شاء الله (گ ۲۵پ).
علامة من أكل الخشاف*، الخشاف إن وضع في طعام و خلط به و لم يتدارك قتل، علاجها أن يقياً و يحقن بحقن لينه حتى تنطلق البطن، ثم يسقى من الترياق المربع أو من الترياق الكبير (ص ۱۰۵۵). * خشاف: خفافش سمى (بحر/الجواهر، ص ۱۵۴).	القول في الخفافش و ما يعرض لمن شربه زعم بعض الاطباء ... أكل رأس خفافش مرض و خلط في الطعام او شراب و لم يتدارك... الانسان بالعلاج هلك في ساعه علاج ذلك ينبغي ان يقيا حتى تنقيه معدته و يحقن ... الحقن اللينه حتى ينطلق البطن ثم بعد ذلك يسقى من هذا الدواء (گ ۲۵پ).
علامة من سقى الدابة التي تسمى سطوفي، و هي دويبة صغيرة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شربها عرض له وجع في الفم و المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللهاث و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. علاجه و تدبيره الذي ذكرنا في سقى الزرايخ (ص ۱۰۵۶).	القول في الدابة التي تسمى سطوفي و ما يعرض لمن شربه هذه الدابة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و البطح و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شرب منها عرض له وجع في الفم المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللسان و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. ... بعلاج من سقى منه شيئا و يدبر بجميع التدبير و العلاج الذي ذكرنا في من سقى الزرايخ فانه نافع له و هو شفاؤه باذن الله (گ ۲۴ر).
الأدوية الحيوانية	الباب الثامن في السموم الكانية من لدغ الحيوان ذوات السموم
و قرأت في الخبر أن المؤمن قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه أطباءه، أن الذباب إذا دلك على موضع اللسعة أكثر من عشرين ذبابة فما سكن إلا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه الوجع من غير علاج، فلم يجد القوم جوابا لكلامه أكثر من أن قالوا أن هذا الزنبور كان حنقا فاشيا ردى السم و لو لا هذا العلاج ققتلك.	و ذكر عن المامون انه قال قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه ان الذباب اذا دلك به على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعني زنبور فحككت على موضعه اكثر من عشرين ذبابة فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من علاج فلم... الا ان قالوا كان هذا الزنبور حنقا قاضيا و لولا هذا العلاج ققتلك.
لسعة قملة النسر و ما يعرض من سمها، هي دويبة صغيرة مثل القملة و تسمى الورقة أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر و علامتها أن يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث، و قال جالينوس إن أكثرها لايقبل العلاج، علاج ذلك أن يبادر فيسقى الملسوع في الوقت لبن الماعز حليبا وقت ما يحلب أو يسخن، و إنما يحتاج إلى الأدوية الباردة الدسمة لأن سمها حديد يابس، و يسقى ماء الشعير و الترنجبين و لعاب البرزقطونا و دهن الورد و يغذى بالقرع و الرجل و يحك أحد الصندلين أو الماميتا و يطلى على الموضع، و يطلى بعنب الثعلب و بزر القثاء و ما أشبه ذلك إن شاء الله تعالى.	في دابه يقال هي الورقة و يقال هي الدويبة و هي قملة النسر و ما يعرض من سمها و هي دابه صغيرة ايضا مثل القملة و أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر. يتغير الجسد للسمعة تغيرا قبيحا و زعم جالينوس ان يستدل على لسعتها من قبل الاعراض التي لها عنها لانها في بعض الاوقات اقل من ان تدرك بالبصر او تحس عند الحركة و ذلك انه يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث و قال جالينوس ان اكثرها و لا تقبل الدواء علاج ... فان يسقى لبن ماعز حليب وقت يحلب او يسخن و انما يحتاج الى الادوية الباردة الدسمة لان سمها حديد يابس. و يسقى الترنجبين و ماء الشعير او البرزقطونا و دهن الورد و يتغذى بالقرع و العدس و الرجل و يحك من الصندلين و يطلى به موضع الذغه و يطلى ايضا بعنب الثعلب و بزر قثاء البري و ما اشبه ذلك ان شاء الله تعالى.

//التصريف بر ميراث پزشكى يونانى، سريانى و اسلامى استوار است.

شباهت‌های میان السمائم ابن جزار و بخش «الدواء السمومى» در التصريف

مقایسه دقیق میان متن السمائم ابن جزار و بخش «الدواء السمومى» در التصريف زهراوى نشان می‌دهد که شباهت‌های قابل توجهی میان این دو اثر وجود دارد؛ شباهت‌هایی که به روشنی از استفاده زهراوى از اثر ابن جزار حکایت می‌کند. نخست آن که ابن جزار در السمائم با کاربرد اصطلاحاتی چون «و زعم» و «و قال» آراء و نظرات جالینوس، کندى، دیاسقوريدوس و دیگر پزشکان پیشین را نقل می‌کند. همین نقل قول‌ها با همان ساختار در التصريف تکرار شده است، هر چند زهراوى در این بخش از کتاب خود هیچ اشاره مستقیمی به ابن جزار یا اثر او ندارد.

از دیگر شباهت‌های برجسته، تکرار عبارت «فإن لم يتدارك بالعلاج هلك» در بخش «الدواء السمومى» است؛ عبارتی که تقریباً جز در السمائم ابن جزار در رساله‌ای دیگر دیده نمی‌شود و از نشانه‌های روشنی است که رابطه دو متن را تقویت می‌کند.

در برخی موارد نیز زهراوى از شیوه نام‌گذاری سموم گیاهی در السمائم پیروی کرده است. نام‌هایی با ریشه یونانى مانند «اقنیطون»، «اقیطون»، «مناونداس» و «الغناشین» که در سایر رسائل کمتر مشاهده می‌شوند، در هر دو اثر با همان صورت بازتاب یافته است. افزون بر این، ابن جزار در باب پنجم، در بحث سموم حیوانی، به مواردی چون «سطوفى»، «قرقر» و «خفاش» اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که تقریباً اختصاص به السمائم دارند و در التصريف نیز با عبارات و ساختاری بسیار نزدیک نقل شده‌اند.

موضوعاتی چون «قلمة النسر» و روایت حکایت مأمون درباره «الذباب»، که در السمائم آمده است، در التصريف نیز با همان مضمون تکرار شده‌اند؛ شواهدی که مجموعاً الگوی استفاده مستقیم یا غیرمستقیم زهراوى از متن ابن جزار را تقویت می‌کند (۱۴-۱۱).

عربى و در سى مقاله تدوين کرده است؛ اثرى که يکى از مهم‌ترين دایره‌المعارف‌های پزشکى، داروشناسى و جراحى در تمدن اسلامى به شمار می‌آید. مقاله نخست به مباحث کلی طب اختصاص دارد. مقاله دوم به آسیب‌شناسى و بيمارى‌های سر تا قدم می‌پردازد و شامل موضوعاتی چون بيمارى‌های زنان، کودکان و بزرگسالان، اختلالات مفاصل، انواع جراحات و شکستگی‌ها، مسمومیت‌ها و بيمارى‌های پوستى است.

از مقاله سوم تا بیست‌ونهم، مطالب به داروشناسى اختصاص دارد و شامل مباحثی چون پادزهرها، مسهل‌ها، شربت‌ها، قرص‌ها، ضمادها و مرهم‌ها است. مقاله سى‌ام، که بخش پایانى التصريف است، به اعمال يداوى و فنون جراحى می‌پردازد و دارای سه باب مستقل است. این بخش، همراه با تصویرسازی‌های دقیق ابزار جراحى، جایگاه زهراوى را در تاریخ جراحى برجسته کرده است (۱۴).

بخش الدواء السمومى در مقاله دوم

يکى از بخش‌های مهم مقاله دوم، باب «الدواء السمومى» است که به بررسى سموم و مسمومیت‌ها اختصاص دارد. زهراوى در این بخش، سموم را به سه گروه معدنى، نباتى و حیوانى تقسیم می‌کند و در ادامه آنها را از نظر طبع، به دو دسته سرد و گرم نیز طبقه‌بندى می‌نماید.

در این باب، همانند سنت طبى رایج معرفى سم، علائم و عوارض ناشى از مصرف یا تماس با آن و نیز شیوه‌های درمان مسمومیت‌ها بیان شده است. در بخش سموم نباتى، به گروهى از داروهای گیاهی مسهل اشاره شده که در صورت افراط در استعمال، می‌توانند به داروى سمى تبدیل شوند. بخش پایانى باب نیز به جانوران سمى، گزش حشرات و علائم بيمارى‌هایی مانند هاری اختصاص دارد و نشانه‌های سگ هار و پیامدهای گازگرفتگی آن نیز در این قسمت شرح داده شده است.

زهراوى در مقدمه کتاب (مقاله اول) بخشى از منابع خود را معرفى می‌کند و از چهره‌هایی چون جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م)، حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ هـ)، اسحاق بن عمران (متوفى ۲۹۶ هـ)، رازى (۲۵۱ تا ۳۱۳ هـ) و ابن جزار (متوفى ۳۶۹ هـ) نام می‌برد (۱۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که

تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌های گسترده، تفاوت‌هایی نیز میان دو متن مشاهده می‌شود. ابن جزّار پس از معرفی هر سم، گاه همراه با ذکر نام‌های یونانی، رومی یا فارسی، به طبع آن (گرمی، سردی، تری، خشکی)، درجه سمیت و شیوه اثرگذاری آن بر بدن می‌پردازد و سپس درمان مناسب را بیان می‌کند. زهرآوی این مباحث را ساده‌تر و بسیار خلاصه‌تر عرضه کرده است و از تفصیل‌های موجود در *السّمائم* بهره نمی‌گیرد.

بالاین‌حال، حجم شباهت‌های ساختاری، زبانی و محتوایی چنان است که می‌توان گفت *السّمائم* ابن جزّار یکی از منابع اصلی و مستقیم بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* بوده است (۱۴-۱۱).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ابن جزّار در تألیف این رساله با گردآوری و تحلیل منقولات حکمای پیش از خود اثری جامع و مستند

درباره انواع سموم و شیوه‌های درمان آنها پدید آورده است، آثار پس از او نیز از این منبع بی‌نصیب نمانده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که خلف‌بن‌عبّاس زهرآوی در نگارش فصل «الدواء السمومی» از مقاله دوم *التصریف لمن عجز عن التّألیف*، به‌طور آشکار اما بدون ذکر نام ابن جزّار از محتوا و ساختار *السّمائم* ابن جزّار بهره برده و برخی از داده‌ها، تعبیرها و طبقه‌بندی‌های او را بازتاب داده است.

شناسایی و تحلیل این رساله، نه‌تنها در بازسازی بخشی از میراث طب دوره اسلامی نقشی بنیادی دارد، بلکه فهم عمیق‌تری از مسیر انتقال دانش و تعامل میان آثار طبی در میان نسل‌های مختلف حکما به دست می‌دهد. افزون بر این، نتایج حاصل جایگاه برجسته ابن جزّار را در تاریخ طب، به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سنت سم‌شناسی، بیش از پیش تأیید و تثبیت می‌کند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع برای گزارش وجود ندارد.

References

1. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Cairo: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Faransi lil-Althar al-Sharqiyah; 1955. [In Arabic].
2. Ibn 'Idhari AM. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akhbār al-Andalus wa-al-Maghrib*. Beirut: Dār al-Thaqāfah; 1980. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaybi'a A. *'Uyūn al-Anbā' fī Tabaqāt al-Atibbā'*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misriyah al-'Āmmah lil-Kitab; 2001. [In Arabic].
4. Sezgin F. *Tarikh-i Nigārish'hā-Yi 'Arabī* (History of Arabic Manuscripts). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. Vol.3. [In Persian].
5. Department of Sciences. *"Ibn al-Jazzar"*, in the great Islamic encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2020. Vol.3. [In Persian].
6. Käs F, Bos G. Ibn al-Ġazzar's wiederentdecktes Buch über die Gifte. *Z Gesch Arab Islam Wiss (ZGAIW)* 22. 2020:259-324. [In German].
7. Ibn al-Jazzar A. *Al-I'timād fī l-Adwiya al-Mufrada* [Manuscript]. Manuscript No.3564. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
8. Ibn Samajūn H. *Al-Jāmi' fī al-Adwiyah al-Mufradah*. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Sciences; 1992. [In Arabic].
9. Ibn Janah M. *Al-Talkhis* [Manuscript]. Manuscript No.3603. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
10. Ibn al-Baytār. ZA. *Al-Jāmi li-Mufradāt al-Adwiya wa-l-Aghdhiya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah; 1991. [In Arabic].
11. Ibn al-Jazzar A. *Maknun al-Sirr* [Manuscript]. Manuscript No.7348. Located at: The King Saud University Library. [In Arabic].
12. Al-Humaydi M. *Jadhwat al-Muqtabis fī Tarikh 'Ulama' al-Andalus*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islami; 2008. [In Arabic].
13. Ibn Hazm al-Andalusi A. *Rasa'il Ibn Hazm al-Andalusi*. Beirut: Al-Mu'assasah al-'Arabiyyah lil-Dirasat wa al-Nashr; 2007. [In Arabic].
14. Al-Zahrāwī Kh. *Al-Taṣrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf*. Kuwait: Kuwait Foundation for the Advancement of Sciences, Scientific Culture Department; 2004. [In Arabic].

Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-ZahrāwīLeila Yarmohammadi^a, Bahareh Sadat Yousefsani^b, Mohammad Sadr^{c*}^aDepartment of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^bDepartment of Traditional Pharmacy, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^cInstitute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran**Abstract**

Toxicology held a distinguished position in Islamic medicine and was examined both independently and within broader medical and pharmacological discussions across various works. The present study aims to clarify the extent of the influence of *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar (d. 369 AH) on the chapter entitled "*Al-Dawā' al-Summūmi*" in *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf* by Abu al-Qāsim al-Zahrāwī. Until recently, *Al-Samā'im* had been considered among the lost works, and it was known only through scattered quotations found in the writings of Ibn Samajūn (4th century AH), Marwan ibn Janāh (d. 515 AH), and Ibn al-Baytār (d. 646 AH). A careful examination of the sources revealed that the manuscript known as *Maknūn al-Sirr*, preserved in the King Saud University Library (No. 7348, Maghrebi script), is in fact the same work as *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar. Like many toxicological works in Islamic medicine, this text does not focus on instructions for preparing poisons or methods of administering them; rather, with the aim of general public awareness, it is devoted to introducing various types of poisons, the symptoms of poisoning, and therapeutic approaches. A word-for-word comparison of the extant manuscript of *Al-Samā'im* with the chapter "*Al-Dawā' al-Summūmi*" in the second article of *Al-Tasrīf* demonstrates extensive textual and thematic similarities between the two. This strong resemblance indicates that Al-Zahrāwī, in compiling this section, made direct and substantial use of Ibn al-Jazzar's work on poisons without explicitly citing either the author or his book.

Keywords: History of Medicine; Poisons; ToxicologyCorresponding Author: sadr.m@iums.ac.ir**Please cite this article as:**Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.